

هدایت و اضلال از دیدگاه علامه طباطبایی و آیه الله جوادی آملی

عالم حسین^۱

چکیده :

هدایت و اضلال یکی از موضوعات کلیدی و اساسی در میان مسلمانها است زیرا که مختار بودن انسان با این موضوع مستقیماً ربط دارد (چونکه ظاهراً برخی آیات قرآنی نشان می دهد که انسان در هدایت و گمراهی هیچ اختیاری از خود ندارد بلکه خدا او را برای پیمودن راه درست و نا درست مجبور می کند) ثانیاً آن شبهاتی و اشکالی که تحت این موضوع پدید آمده است مانند جبر که یک مسئله پیچیده است که بعضی اهل مکاتب قائل به آن شده اند که در این تحقیق نقد و بررسی بر آن شده است. ثالثاً پیرامون هدایت و اضلال و مصداق و ارکان و عوامل آنها از دیدگاه عالم برجسته علامه طباطبایی و آیه الله جوادی آملی تحلیل و بررسی شده است. لذا می توان گفت در باب اسناد هدایت و اضلال به خداوند دیدگاه مشترک این دو بزرگوار این است که اسناد هدایت و اضلال به خداوند و انبیاء و اولیاء و حتی شیطان هم داده شده است. اما از لحاظ دیدگاه مفترق این دو بزرگوار این است علامه طباطبایی اسناد اضلال ابتدایی با شئون پروردگار سازگار نمی دانند اما اسناد اضلال مجازاتی با شئون پروردگار سازگار می دانند چونکه منشأ این اضلال خود سوء اختیار انسان به سبب فسق و نافرمانی او می باشد. ولی آیه الله جوادی آملی این اضلال مجازاتی را عدمی می دانند یعنی خداوند فاسقان و کافران هدایت نمی کند بلکه آنها را رها می سازد، لذا عدم هدایت و عدم فریاد رسی باعث سقوط و گمراهی آنان می شود.

کلید واژه : قرآن / هدایت / اضلال / علامه طباطبایی / آیت الله جوادی آملی

هدایت و اضلال از دیدگاه علامه طباطبایی و آیه الله جوادی آملی

^۱ دانش پژوه مقطع دکتری رشته ی تفسیر تطبیقی مجتمع آموزش عالی اصفهان

مقدمه

خداوند متعال هدایت را در تمام موجودات هستی جهان ودیعت نموده است تا در پرتو آن همه موجودات جهان به سوی مقصد حقیقی و نهایی سیر تکاملی کنند. در مقابل هدایت، اضلال وجود دارد که گاهی برای سیر تکاملی به سوی مقصد نهایی همه موجودات جهان سبب واقع می شود که از رسیدن به آن جلوگیری کند. به الفاظ دیگر می توان گفت که همه موجودات برای سیر تکاملی و برای حصول مقام سعادت و کمال مطلق و برای رسیدن به مقام قرب الهی مستقیماً با هدایت ارتباط دارند، و برای خذلان و بدبخت و پلید شدن مستقیماً با اضلال ارتباط دارند. هدایت چه تکوینی باشد یا چه تشریحی، تمام نظام و قوانین و اصول و مقررات آن برای تنظیم امور حیات همه موجودات هستی جهان وضع شده است تا سایر موجودات با سیر و سلوک به سمت هدف اصلی یعنی به کمال مطلق و قرب الهی حرکت کنند. و در همه پدیده‌های هستی انسان موجودی خردمندی و الگوپذیری است که نیاز به هدایت و تعلیم دارد لذا خداوند انبیاء و اوصیا و امامان و کتب آسمانی را به عنوان هادیان انسان در این جهان فرستاده تا آنها انسان را همراه با پاداش و انعام الهی مانند آرامش قلبی و حوصله صبر و امداد الهی و شرح صدر و رستگاری فیضیاب کند و او را به اوج کمال و در مقام قرب الهی برسانند در مقابل آنان شیطان را به عنوان اضلال کنندگان در این جهان گذاشته تا او انسان را در وادی گمراهی مانند سرگردانی و ضیق صدر و پلیدی و خسران و عذاب الهی باندازد. لذا انسان اگر بخواهد خود را در سایه هدایت که روشنایی درونی او است در مسیر صحیح و رسیدن به مقصد نهایی و برای سعادت ابدی می تواند بگمارد تا از پاداش الهی مشمول بگردد، و یا اگر بخواهد از سوء اختیار خود، خود را بدبخت و پلید کند. لذا در این تحقیق سعی شده است با استناد آیات قرآن کریم مسأله‌ی که در موضوع هدایت و اضلال یاد شده از دیدگاه علامه طباطبائی و آیه الله جوادی آملی قرار گرفته است تا بتوان خود را به اوج کمال و مقصد نهایی برساند و از گمراهی و تاریکی و بدبختی نجات بیابد که هدف هادیان الهی همین بوده است.

هدایت در لغت :

هدایت از ماده «ه د ی» است. و در معنای راه یافتن و راهنمایی کردن به مقصد است.^۱ یا راهنمایی از روی لطف به گونه ای که رساندن به مطلوب باشد.^۲ یا راهنمایی با لطف و مهربانی و خیر خواهی است.^۳ علامه طباطبائی می فرماید که هدایت یعنی دلالت و نشان دادن هدف، بوسیله نشان دادن راه است.^۴ معنای لغوی هدایت در نظر آیه الله جوادی آملی: هدایت به معنای دلالت و ارشاد است و دو گونه است. (الف) نشان دادن به راه دستیابی به مقصد است، که به آن «ارایة الطريق» می گویند.

۱. جوهری، ابو نصر اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۵۳.

۲. احمد بن فارس، مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۴۲.

و ابراهیم، اتیس، المعجم الوسیط، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۸۸.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات القرآن، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۷.

(ب) رساندن راهیان به هدف که آن را «ایصال به مطلوب» می نامند.^۱
اضلال در لغت :

اضلال از ماده «ض ل ل» است در معنای گمراه کردن است.^۲ راغب می گوید که اضلال یعنی "الْعُدُولُ عَنِ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ وَ يُضَادُّهُ الْهِدَايَةُ" منحرف شدن از راه راست است و هدایت ضد آن است.^۳
علامه طباطبائی می فرمایند که اضلال یعنی فقدان هدایت است.^۴ و آیه الله جوادی آملی اضلال یعنی نبودن هدایت است، و به اصطلاح منطقی این دو رابطه، رابطه ملکه و عدم است، یعنی اگر جای هدایت موجود می باشد هیچ گاه ضلالتی در آنجا وجود نخواهد داشت اما جای هدایت وجود نداشته باشد پس قطعاً ضلالت آنجا موجود می باشد.^۵
هدایت در اصطلاح :

هدایت یعنی قدم برداشتن در مسیر فطرت و طبیعت و پیروی نمودن به حجت باطنی «عقل» و حجت ظاهری «پیامبران الهی» است، و تسلیم شدن در برابر قانون الهی است تا اینکه انسان به مقصد نهایی و به کمال مطلق و لقاء الهی برسد. به سخن دیگر هدایت یعنی نشان دادن هدف صحیح و مسیر صحیح و طریق صحیح برای رسیدن هدف و مقصد گفته می شود.

علامه می فرمایند که هدایت یک عمل [ایصال الی المطلوب] است که قلب انسان به صورت خاص لقاء پیدا می کند. (انسان از لحاظ معنوی نور ایمان را در قلب خود اضافه کند) و در نتیجه بدون هیچ گرفتگی قول حق را پذیرفته به عمل صالح انجام بگرداید و تسلیم بودن در برابر امر خدا و اطاعت از حکم او با او امتناع نداشته باشد.^۶ هدایت یعنی هر چیز را به این طوری نشان داده شود او به مطلوبش برسد یا راهی که به سوی مطلوب او منتهی می شود و برگشت هر دو معنی به یک حقیقت است، از نوعی رساندن مطلوب، یا رساندن به خود مطلوب، یا رساندن به طریق منتهی به آن است.^۷

آیه الله جوادی می فرمایند که هدایت برخورداری موجودی از کمالی است که با نظم خاص و صحیحی به آن برسد؛ به سخن دیگر، برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده کمالی را هدایت می گویند.^۸ هدایت یعنی بیرون بردن از ظلمات و نورانی ساختن او بدان گونه با تزکیه کامل تا بتواند در دنیا به سر می برد بهشت و جهنم

۱. جوادی آملی، عبد الله، هدایت در قرآن، ص ۲۱.

۲. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۹۲.

۳. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۹.

۴. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۶.

۵. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر موضوعی، قرآن در قرآن، ج ۱، ص ۱۹۷.

۶. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۸.

۷. رک: همان، ج ۱۴، ص ۲۳۲. ذیل آیه ۵۰، سورة طه.

۸. جوادی آملی، عبد الله، هدایت در قرآن، ص ۲۱.

را ببیند.^۱،^۲ چون دیدن ملکوتی آتش در دنیا شدنی است.^۳
اضلال در اصطلاح:

اضلال یعنی سلب توفیق هدایت و امساک برکات و رحمت و فیضان الهی، و رها کردن در چاه تاریکی که نتیجه آن سرگردانی و گمراهی است.

علامه طباطبائی می فرماید که اضلال به معنای مسدود کردن به راهی است که آدمی را به هدف می رساند. یا به معنای انحراف کردن از راه مستقیم، و دور کردن از هدف و مقصدش است.^۴
آیه الله جوادی می فرماید اضلال یعنی امساک و قطع نورانیت هدایت و سلب توفیق فراگیری معارف و امتثال به احکام، و واگذاشتن در حال خود او تا سر انجامش در عذاب دوزخ محکوم بگردد.^۵

اقسام هدایت

هدایت در لغت به معنای دلالت و ارشاد و راهنمایی کردن است و دو نوع است یا تکوینی است یا تشریحی است. سپس هدایت تکوینی یا عام و ابتدایی است یا خاص و پاداشی است.

۱. هدایت تکوینی عام: نظام الهی که بر طبق آن همه موجودات هستی جهان را آفریده و منسجم و منظم است و در حال حرکت به سوی مقصد خاص هستند. "رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ" پروردگار ما کسی است که هر موجودی آفرینش «ویژه» او را «آن گونه که سزاوارش بوده» به وی عطا کرده، سپس هدایت کند. چه آن موجوداتی دارای اراده باشند یا دارای اراده نباشند. لذا هیچ موجوداتی خارج از هدایت تکوینی عام نیستند حتی جنیان و فرشتگان هم شامل می شوند.

علامه طباطبائی می فرماید که هدایت تکوینی عام به امور تکوینی تعلق می گیرد. مانند خداوند هر انواع مصنوعاتی که آفریده او را به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده و اعمالی که در سرشتش گذاشته راهنمایی فرموده و شخصی از اشخاص آفریده را به سوی آنچه برایش مقدر شده و نهایت شده است و سر رسیدی که برای وجودش قرار داده است به راه انداخت.^۶

آیه الله جوادی آملی می فرماید خدا انسان را از نیروهای علمی [مانند بینش خاص] و نیرویی عملی [مانند کشش و کوشش] مخصوص برخوردار ساخته تا با فهم حصولی یا مشاهده حضوری معارف الهی را ادراک کند و صراط مستقیم را تا رسیدن به هدف نهایی طی بنماید. و در هدایت تکوینی عام فعل و اراده خدا

۱. رک: همان، ص ۱۱۱.

۲. رک: سورة تکاثر، آیه ۶.

۳. رک: همان، هدایت در قرآن، ص ۱۱۱.

۴. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۴.

۵. جوادی آملی، عبد الله، هدایت در قرآن، ص ۴۶۳.

۶. سورة طه. آیه ۵۰، ترجمه انصاریان.

۷. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۸.

مشمول است که هیچ گونه سرپیچی و تخلف از جانب هیچ کس در آن وجود ندارد.^۱
 خصوصیات هدایت تکوینی عام :

الف : همه موجودات جهانی مشمول می شوند.

ب : در درون و بطون فطرت موجودات هستی وجود دارد.

ج : هدایت تکوینی عام غیر اختیاری است.

د : همه موجودات جهانی را به سوی کمال و تکامل می برد.

ه : در مقابل این هدایت هیچ ضلالتی وجود ندارد.

۲. هدایت تکوینی خاص (اولی) : یعنی خداوند به بندگان خود به وسیله عقل و دانش و فطرت و طبیعت یعنی به وسیله «حجت باطنی» هدایت می کند، سپس به وسیله آن هدایت انسان را به اشرف المخلوقات ملقب می کند تا در سایر موجودات بلند ترین جایگاه داشته باشد و از قوانین و معارف و احکام الهی متصل باشد تا از عنایات و الطاف الهی فیضیاب شود و به کمال علوی و ملکوتی برسد.

خصوصیات هدایت تکوینی خاص :

الف: هدایت تکوینی خاص فقط و فقط مربوط به انسان است

ب: در بین انسان هیچ عمومیت و خصوصیت وجود ندارد. یعنی برای همه انسان ها است.
 ج: ذاتی و درونی است.

د: در مقابل این هدایت هیچ ضلالتی و گمراهی وجود ندارد.

۳. هدایت تکوینی پاداشی (ثانوی) : این هدایت مخصوص مومنین متقین است. یعنی کسی که به وسیله عقل و از اختیار خود پیش سایر قوانین و معارف الهی که به وسیله انبیا رسیده است تسلیم شود، سپس در نتیجه این توجهی، مورد توجه خاص عنایات و الطاف الهی به عنوان پاداش می گیرد.

علامه طباطبائی می فرمایند هدایت پاداشی متعلق به آن کسی است که خدا در اصل خلقت بشر و استعداد هدایت و امکان رشد را در او نهاده و بطوریکه اگر بر طبق فطرتش قدم بردارد و فطرت خود را مریض نکند و استعداد هدایت خود را پیروی کند و ارتکاب گناهان نشود و بر فرض هم که گناهی از او سر بزند نقیصه ای که از این راه بر فطرتش وارد شده با توبه جبران بنماید، در نتیجه این عمل خیر خدا به او از انعامی می نوازد که اسم دوم آن هدایت پاداشی است و از ناحیه خدا است.^۲

آیه الله جوادی آملی می فرمایند هدایت پاداشی ویژه ای برای مکلفان است و به معنای «ایصال به مطلوب» است. و این هدایت خصوصی به آن کسی مشمول می شود که از اختیار خود هدایت ابتدایی و دعوت حق و هدایت تشریحی پذیرفته باشد سپس عنایات خاصه الهی نصیب آنان می شود.^۳

۱. جوادی آملی، عبد الله، توحید در قرآن، ص ۴۶۶.

۲. همان مدرک، ج ۱۲، ص ۳۵۶.

۳. جوادی آملی، عبد الله، توحید در قرآن، ص ۴۶۷.

خصوصیات هدایت تکوینی پاداشی :

الف: هدایت پاداشی متعلق به اختیار انسان است، تا وقتی گناه نکند مشمول به آن است اما اگر گناه کند سپس از هدایت پاداشی محروم می گردد.

ب: فرق بین هدایت تکوینی خاص و پاداشی این است که در هدایت خاص فقط «ارایه الطریق» است ولی در هدایت تکوینی پاداشی «ایصال الی المطلوب» نیز است.

(۴). در مقابل این هدایت ضلالت وجود دارد.

۴. هدایت تشریحی : هدایت تشریحی یعنی قانون جامعی و مانعی که به وسیله انبیاء الهی برای انسان ابلاغ شده تا اصول و قانون برای راه پیمودن بر مسیر هدایت و صراط مستقیم معلوم گردد و سپس خود را رستگار و هدف اصلی که لقاء الهی است برساند. زیرا هدایت تکوینی تنها نمی توان انسان را به تکامل برساند و از سعادت‌مندی سرفراز کند به همین دلیل خداوند متعال پیروی نمودن به پیامبران و امامان {علیهم السلام} را واجب قرار داده است،^۱ و آنان را هادیان جهان معرفی نموده است.^۲ در مقابل هدایت تشریحی هیچ ضلالتی وجود ندارد.

علامه طباطبائی هدایت تشریحی را مربوط به امور تشریحی از قبیل اعتقادات حق و اعمال صالح که امر و نهی، بعث و زجر ثواب و عقاب خدا همه مربوط به آن است این قسمت دو گونه می دانند یا ارایه طریقی یعنی فقط نشان دادن راه است.^۳ یا ایصال به مطلوب یعنی دست را گرفتن و به مقصد رساندن است.^۴

آیه الله جوادی آملی می فرماید که هدایت تشریحی یعنی راهنمایی و بیان قانون حلال و حرام خدا است که در منابع دین «کتب و سنت و عقل» بیان کرده باشد. یعنی پروردگار عالم قانون خود را به انسان ها ابلاغ کرده و نیز در اختیار انسان ها قرار داده باشد تا سعادت را برگزیند و آن را ببیند.^۵

خصوصیات هدایت تشریحی :

الف: هدایت تشریحی قانون گزاری از خدا است.

ب: انسان در هدایت تشریحی یقیناً آزاد است، هیچ جبری و تفویضی وجود ندارد.

ج: عاجزی و ناچاری انسان ممکن است، لیکن خداوند هرگز کسی را به ایمان آوردن مجبور نمی کند، چون چنین ایمانی کمال ثمره ندارد.^۶

د: در مقابل هدایت تشریحی هیچ ضلالتی وجود ندارد.

۱. رک: سورة نساء، آیه ۵۹.

۲. رک: سورة انبیاء. آیه ۷۳.

۳. سورة انسان، آیه ۳، ترجمه انصاریان.

۴. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۸.

۵. سورة اعراف، آیه ۱۷۶، ترجمه انصاریان.

۶. جوادی آملی، عبد الله، توحید در قرآن، ص ۴۶۷.

۷. جوادی آملی، عبد الله، هدایت در قرآن، ص ۵۹.

اقسام اضلال

اضلال در لغت به معنای گمراه کردن و سلب توفیق هدایت است، و اضلال نیز دو نوع است:

۱. اضلال ابتدائی: یعنی خداوند در ابتداء راه خود را برای انسان نمی بندد، یا راه کژی به او نشان نمی دهد، یا از حجت درونی و بیرونی محروم نمی گرداند تا گمراه نشود. خداوند هیچ گاه اضلال ابتدایی ندارد بلکه در پی ضلالت خواهی بندگان پدید می آید.

علامه طباطبائی می فرماید اضلال ابتدائی منسوب به بنده است کسی اگر هوای نفس خود را پیروی نموده و نافرمانی خدا کند و به تدریج استعداد فطری را که برای هدایت داشت، باطل سازد خدا هدایت را به وی اضافه نمی کند و این آن ضلالتی است که به سوء اختیار خود برای خود درست کرده است.^۱

آیه الله جوادی آملی می فرماید که اضلال ابتدائی این است که خداوند بخواهد در آغاز خلقت کسی را گمراه سازد، چنین امری از خداوند محال است، و با حکمت او سازگار نیست. که خدا کسی را به گناه و گمراهی دعوت و تشویق و یا امر کند چه رسد به اجبار و اکراه بر آن. پس خداوند در آغاز خلقت بشر به هیچ کس گمراه نمی کند. بلکه اضلال او مجازاتی است.^۲

اضلال ابتدائی نیز به دو قسمت تقسیم می شود.

الف. اضلال تشریحی: یعنی وضع قانون باطل و پوشاندن حقیقت و مخفی گذاشتن هدف خلقت انسان است و این محال است چونکه خدا از صفات سلویه مبرا است. و اضلال تشریحی در مقابل هدایت تشریحی است که در هدایت تشریحی راهنمایی عمومیت داشت پس اضلال تشریحی با هدایت تشریحی تضاد دارد.

آیه الله جوادی آملی می فرماید که اضلال تشریحی یعنی قانون بد و باطل وضع کردن و نطق به باطل کردن و یا بیان نکردن حقیقت است. این گونه اضلال ابتدائی قابل اسناد به خدا نیست، زیرا خدا که حق محض است کار ناصواب و باطل از او نشئت نمی گیرد.^۳

ب. اضلال تکوینی: یعنی اسباب هدایت برای انسان فراهم نکردن یا در حالت خود رها گذاشتن است و این قسمت نیز با هدایت تکوینی عام و با هدایت تشریحی تضاد دارد، زیرا که اسناد به خدا سازگار نمی باشد.

علامه طباطبائی می فرماید که «اضلال ابتدائی منسوب به بنده است» اگر بشر مطیع هوای نفس خود باشد و پروردگار را مخالفت کند و به تدریج استعداد فطری را که برای هدایت داشت، باطل سازد خداوند هم هدایت را به وی اضافه نمی فرماید و این آن ضلالتی است که به سوء اختیار خود برای خود درست کرده، اضلال ابتدائی نامیده می شود.^۴

آیه الله جوادی آملی می فرماید که اضلال تکوینی یعنی سلب توفیق و رها کردن آدمی به حال خود و

۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۶.

۲. رک: جوادی آملی، عبد الله، توحید در قرآن، ص ۴۶۹.

۳. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۱۸.

۴. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۶.

یا وسائل خیر را برای او فراهم نکردن است. این گونه اضلال نیز به خدا استناد ندارد.^۱

۲. اضلال مجازاتی: آن است که انسان از سوء اختیار خود به سبب لجاجت و عناد از قانون الهی سرگردانی و حجت درونی و بیرونی مخالفت و به سبب هوای نفسانی شکوفه نظام فطرت را پژمرده و خود را از راه راست بیراهه کند؛ پس خدا راه هدایت را بر او مسدود می کند و لطف و عنایت خاص خود را از قطع می کند و در حالت گمراهی و در عذاب شدید به عنوان مجازات گرفتار می کند. "فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ، وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ"^۲ پس هنگامی که «از حق» منحرف شدند، خدا هم دل‌هایشان را «از هدایت» منحرف کرد، و خدا مردم بدکار و نافرمان را هدایت نمی کند.^۳

این آیه نشان می دهد که انحراف از حق خود از اختیار انسان است که به سبب فسق زمینه سازی برای اضلال مجازاتی مهیا کرده پس خدا او را مشمول به اضلال کیفری یعنی از پذیرفتن هدایت منحرف می کند، یعنی به سوی ثواب و کرامت و بهشت که به مؤمنین وعده داده هدایت نمی کند.^۴ چونکه فاسقان به سبب فسق از اهل نیکورکاران نیستند که خدا بر آنها لطف کند.^۵

علامه طباطبائی می فرماید که اضلال مجازاتی اضلالی است که خود انسان به سوء اختیارش درست می کند، نه آن ضلالتی که خداوند به عنوان مجازات، آدمی را بدان مبتلا می سازد، به این که درباره آن، تعبیر به اثبات و لزوم کرده و در آیه بعدی را به خود نسبت داده و فرموده «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ» خدا کسانی را که گمراه می کند، هدایت نخواهد کرد.^۶ پس معلوم می شود که قبلاً ضلالتی بوده که خداوند آن را اثبات و لازم کرده و به خود نسبت داده، این همان اضلال مجازاتی است.^۷

آیه الله جوادی می فرماید اضلال مجازاتی آن است که تبهکاری خود با آگاهانه از استفاده سوء اختیار خود انسان است که از راه هدایت منحرف شده و گرفتار گمراهی شد.^۸ "فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ" خدا کسانی را که گمراه می کند، هدایت نخواهد کرد.^۹

فرق: در اضلال ابتدائی نسبت ضلالت به بندگان خدا داده می شود که به طرف آنها بر می گردد. اما در اضلال مجازاتی نسبت ضلالت به خدا داده می شود که به طرف او بر می گرد که او گمراه ساخته. هدایت کننده گان

۱. همان مدرک، ج ۲، ص ۵۱۸.

۲. سوره صف، آیه ۵، ترجمه انصاریان.

۳. رک: طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۲۴، ص ۳۹۵.

۴. رک: زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۵۲۴.

۵. سوره نحل، آیه ۳۷، ترجمه انصاریان.

۶. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

۷. جوادی آملی. عبد الله، هدایت در قرآن، ص ۳۶۷.

۸. سوره فاطر، آیه ۸، ترجمه انصاریان.

۱. ذات خداوند متعال: بی شک خداوند متعال اولین هدایت کننده کل موجودات هستی جهان است، اگر تمام موجودات هستی جهان از هدایت الهی سرشار هستند از لطف و عنایت او هستند چونکه خداوند متعال منبع هدایت برای کل موجودات هستی جهان است پس اسناد هادی بودن به خدا در حقیقت اسنادش اصیل و بالذات است زیرا که او منبع و مبدأ و منشأ تمام هدایت است "و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا" ما این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از مجرمان قرار دادیم و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده است.^۱ این آیه این مطلب را آشکار می کند که هدایت در دست خدا است و هادی بودنش کافی و بس است سپس نیازی به هدایت دیگران ندارد. اگر هدایتی تا جایی منور است در حقیقت از لطف و عنایت خداوند متعال است، و چونکه ذات اقدس او نامتناهی است پس هدایت او نیز بحر بیکران است.

آیه دیگر "مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلاَ هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ" برای کسانی که خدا «به سبب لجاجت و عنادشان» گمراه شان کند، هدایت کننده ای نیست؛ و آنان را در سرکشی و تجاوزشان وا می گذارد تا در «گمراهی شان» سرگردان بمانند.^۲ زمخشری می گوید که «فَلاَ هَادِيَ لَهُ» گویا چنین گفته شده: «مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ لاَ يَهْدُهُ أَحَدٌ وَ يَذَرُهُمْ» هر که را خدا به حال خودش رها کند هیچ کس او را هدایت نمی کند و رها می سازد.^۳

نتیجه: پس لازم است که انسان باید به ذات خداوند متعال تمسک داشته باشد تا این که در صراط مستقیم ثابت قدم بماند و سلوک سیر به لقاء الهی کند و گمراه و بیراهه نشود.

۲. پیامبران الهی: یکی از مهمترین هادیان الهی بعد از ذات خداوند متعال پیامبران الهی و انبیاء الهی هستند، انسان می توان با پیروی آنان هدایت یافته شود و به هدف مقصد نهایی برسد "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را «از آلودگی ها فکری و روحی» پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، آنان قطعاً پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.^۴ چنانچه خداوند پیروی به انبیاء الهی و اقتدا نمودن آنها برگردن انسان واجب قرار داده است "أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ..." آنان «پیامبرانی که یاد شده» کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن.^۵

علامه می فرمایند این هدایت خدا است که مردمانی را چنین بار آورده، آری، راهنمایی خدا آدمی را به

۱. سوره فرقان، آیه ۳۱، ترجمه انصاریان.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۶، ترجمه انصاریان.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴. سوره جمعه، آیه ۲، ترجمه انصاریان.

۵. سوره انعام، آیه ۹۰، ترجمه انصاریان.

هدف می رساند و اثرش که همان ایصال به مطلوب است تخلف نمی پذیرد.^۱ آیه الله جوادی آملی می فرماید که چونکه کمالات و فضائل برجسته در ذات انبیاء تجلی کرده بود لذا به پیامبر اکرم هم حکم به اقتدا نمودن کرده، زیرا که دستور اقتدا به هدایت انبیاء پیشین در حقیقت دستور به تبعیت از هدایت الهی قرار بوده است.^۲

نکته: هدایت انبیاء برای بندگان خدا به صورت عرضی نیست بلکه به صورت طولی است. چونکه خدا برای بندگان خود لامتناهی مهربان و کریم است لذا پیامبران خود را در میان خود و بندگان خود وسیله برای برگزاری ارتباطات و حصول معرفت خود قرار داده تا اینکه آنها هدف اصلی خلقت و کمال مطلق را برای انسان تبیین کنند و برای رسیدن به کمال مطلق و لقاء الهی انسان را کمک کنند.

۳. کتب آسمانی: یکی از مهمترین هادیان الهی بعد از انبیاء الهی، کتب آسمانی هستند که خداوند به وسیله نزول آنها تکالیف و تزکیه نفس و احکام و اصول و قوانین دین در تمام جنبه زندگی بشر آشکاره بیان کرده تا برای بشریت مشعل راهنمایی شود و انسان می توان در نور افشانی آن کتب مسیر هدایت را پیدا کند و خود را به مقصد نهایی برساند. "إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ." بی تردید ما تورات که در آن هدایت و نور است نازل کردیم^۳ و در آیه دیگر "وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ..." و انجیل را که در آن هدایت و نور است به او عطا کردیم.^۴ پس روشن شد که هدف نزول کتب آسمانی و همچنین هدف بعثت انبیاء هدایتگری و نور افکندگی در زندگی انسان است.^۵

قرآن کریم نیز مانند کتب آسمانی پیشین هادی و راهنما برای تمام عالم بشریت است "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند. قرآن کریم از این اعتبار هدایت کننده است که انسان را از گمراهی ننگه می دارد و به راه راست و سعادت و کمال مطلق می برد. امام محمد باقر {علیه السلام} متعلق به این آیه فوق می فرماید که قرآن به سوی ولایت هدایت می کند.^۶ و امام صادق {علیه السلام} می فرماید یعنی قرآن به سوی امام هدایت می کند.^۷

علامه می فرماید خدا ذیل آیه ۹ در اسراء نشان می دهد اسناد قرآن برای هدایتگری است که او به سوی دینی که اقوام از هر دین است و مسط تر بر اراده امور بشر است، و همچنین اسناد هدایت برای پیامبران محرز است که به سوی صراط مستقیم هدایت می کنند و امامان که اسناد هدایتشان به معنای رساندن به مقصد

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۳۶۱.

۲. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۲۲۶، ص ۲۸۰.

۳. سورة مائده، آیه ۴۴، ترجمه انصاریان.

۴. سورة مائده، آیه ۴۶، ترجمه انصاریان.

۵. رک: سورة جمعه، آیه ۲.

۶. سورة اسراء، آیه ۹، ترجمه انصاریان.

۷. رک: بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان ذیل آیه. و نیز تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۲۵.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲.

است، و اسناد هدایت به عالمان که مردم را به راه حق راهنمایی می کنند.^۱
 آیه الله جوادی آملی می فرماید همان گونه که دستور اطاعت از رسولان و اولو الامر با توحید عبادی و «معبود بالذات» بودن خدا منافاتی ندارد و دستور استعانت از صبر و نماز و مانند آنها با حصر استعانت در خدا هماهنگ است، اسناد هدایت به قرآن یا پیامبران یا ائمه و یا عالمان و شایستگان نیز با «هدای بالذات» خدا سازگار است؛ زیرا اسناد آنها اسناد به وجهی از وجوه الهی است و غیر از خدا هرگز در هدایت مستقل نیست.^۲
 نتیجه: پس می توان گفت که لازم است انسان باید از کتب آسمانی ارتباط قطعی و به صورت دامن گیری داشته باشد تا اینکه از جاده فطری خارج نشود و استعداد خود را مضمحل نکند و شکوفه های رشد را پژمرده نکند و بدیخت و براهه نشود و ضلالت و گمراه نشود.

۴. امامان معصوم (علیهم السلام): یکی از مهمترین هادیان الهی وجود ذوات مقدس امامان معصوم «علیهم السلام» هستند. مهمترین بودن از این باب است که امامان معصوم حجت الهی زمانی تا قیامت هستند. پس هیچ عصری و زمانی و لحظه ای این دنیا از حجت الهی خالی نمی باشد. "لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا" اگر امام نباشد زمین اهلش را فرو می برد.^۳ چونکه وجود ذوات آنان برای بندگان خدا باعث رحمت و برکت و امن است که قرآن درباره آنان می فرماید "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ" و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما «مردم را» هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.^۴ در این آیه بعد از لفظ ائمه "یهدون بأمرنا" آمده است در واقع صفت ملازم و جمله تفسیر است. پس بایسته برای هادیان خدا صفت اولی هدایت و صفت دوم «یهدون بأمرنا» شرط می باشد، لذا امام جعفر صادق {ع} می فرماید: ما همانا دو نوع امام در قرآن داریم: یکی کسانی هستند که «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۵ یعنی آنها با فرمان خدا هدایت می کند نه با فرمان خودشان، و حکم خدا را مقدم بر حکم خود قرار می دهند. و نوع دوم کسانی هستند که «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ». حکم خود را بر حکم خدا مقدم می کنند و برخلاف آنچه در خدا است بر اساس هوی و هوس خود عمل می کنند.^۶

نتیجه: پس می توان گفت که انسان می تواند با پیروی امامان معصوم {ع} حفظ نظام اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی، تحقق بخشیدن احکام اجتماعی و اجرای حدود الهی به دست بیاورد، و از جاده فطرت و طبیعت انحراف پیدا نکند. چونکه امامان معصوم {ع} استمرار وظایف و شؤون نبوت و جانشین پیامبر و مفسر کتاب قرآن

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۷۰.

۲. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۷۸ سو ۴۷۹.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، بخش روایات درباره لزوم حجه، ص ۱۵۵.

۴. سوره انبیاء، آیه ۷۳، ترجمه انصاریان.

۵. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۶. سوره قصص، آیه ۷۳.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۲.

و مصداق اتم راسخون فی العلم و محافظ دین و شریعت هستند.

گمراه کننده گان

۱. خداوند متعال: در گذشته بیان شده که اضلال یعنی گمراه و منحرف کردن است. و اضلال دو قسمت دارد یک اضلال ابتدائی است که نسبت گمراهی در آن خود به بنده خدا است، یعنی از اختیار خود، خودش را گمراه کرده باشد. "إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ" یقیناً خدا هیچ ستمی به روا نمی دارد، ولی مردم «با روی گردانی از حق» بر خود ستم می ورزند.^۱

علامه طباطبائی می فرمایند که این آیه اشاره دارد به اینکه طائفه که از شنیدن و دیدن محرومند به خاطر این است که دچار کوری و کوری دلند و این کوری و کوریشان مستند به خودشان است، چون از آثار ظلمی است که خودشان به خود کردند و خدا با سلب گوش و چشم از آنان به ظلمی آنان نکرده، چون هر وضعی که به خود گرفتند از ناحیه خودشان بوده.^۲

دومی اضلال مجازاتی است کسی که مسیر اضلال ابتدائی را تعمداً ادامه داده و هیچ توبه و استغفار نکرده، سپس مشمول به مجازات می شود. "يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ" خدا بسیاری را آن مثل «به خاطر تسلیم نشدن به حق» گمراه می کند. و بسیاری را به آن مثل «به سبب درک صحیح» هدایت می نماید و جز بدکاران نافرمان را آن به آن گمراه نمی کند.^۳

علامه می فرمایند در این آیه خدا دو گونه اضلال را معرفی می کند یکی اضلال اولی و کوری است این است که گناه کاران را به سبب گناه کاری و انحرافی گمراه شدند. و دومی اضلال مجازاتی است که به گناه کاران به سبب گناه کارب و کارهای زشت و انحرافی خدا به او مجازات می کند.^۴

آیه الله جوادی می فرمایند خدا با این مَثَلْهَا گروهی را هدایت و عده ای را گمراه می کند و این اضلال کیفری است که تنها شامل فاسقان است، فاسقانی که از مستقیم خارج شده گناهی دارند.^۵

نتیجه: هر که بر مسیر هدایت ابتدائی ثابت قدم بماند نیز مستحق هدایت پاداشی الهی می شود. و هر که بر مسیر ضلالت ابتدائی از لجاجت و عناد بماند نیز مستحق ضلالت کیفری الهی می شود.

۲. شیطان: شیطان وقتی از درگاه الهی اخراج شده قسم خورد که من همه فرزندان آدم را از راه فطرت و سعادت اضلال می کنم. و معنای اضلالش اینست که اولاً انسان را ذلیل و خوار می کند و حیثیتش را می گیرد، تا اینکه انسان با آسانی گمراه شود. پس هر که شیطان را پیروی کند، شیطان به او را بی آبرو می کند. و ثانیاً انسان را کافر می کند تا اینکه به هدف خود برسد. و حمله اضلال او چهارگانه است. "ثُمَّ لَأَيِّبَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ" سپس از پیشرو و پشت سر و از طرف راست و

۱. سوره یونس، آیه ۴۴، ترجمه انصاریان.

۲. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۹۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶، ترجمه انصاریان.

۴. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۰۹.

از چپ بر آنان می تازم و «تا جایی آنان را دچار و سوسه و اغواگری می کنم که» بیشترشان را سپاس گزار نخواهی یافت.^۱

علامه طباطبائی می فرمایند که وجود شیطان را که انسان را به سوی شر و معصیت دعوت می کند یکی از ارکان هستی داشته است حاکی از اختیار انسان و مسیر او در مسیر کمالات است.^۲ و کلمه «شیطان» به معنای شریک که ابلیس را هم به خاطر شرارتش لقب داده شده است.^۳

آیه الله جوادی آملی می فرمایند که شیطان مظهر اضلال و مأمور الهی برای گمراه ساختن انسان های است که به وسوسه های او پاسخ می دهند و ولایت او را می پذیرند. آنگاه شیطان به برنامه های خاص درباره هر کسی عملی می کند. «اضلال می کند»^۴ شیطان در برابر کمال استواری و پایداری انسان، حيله گری و فتنه انگیزی ازلال می کند، و در آستانه عزت و سر بلندی انسان در روشنائی ایمان حيله اذلال انجام می دهد، و در صحنه هدایت و رهبری درست انسان کینه اضلال شعله ور می کند، و در فضای نورانی دل انسان پارسا، به بهانه اضلال حمله می کند تا که انسان را از حوزه نور و هدایت بیرون در بیاورد و در چاه گمراهی و ضلالت بیندازد.^۵

پاداش هدایت یافتگان

۱. آرامش قلبی : اولین پاداشی که از طرف خدا به هدایت یافتگان داده می شود آرامش قلبی است. چونکه دستیابی به آرامش قلبی یکی از خواسته های همیشگی بشر می باشد لذا در طول تاریخ انسان برای دستیابی آرامش قلبی تلاشها و رنجهای بسیاری برده تا ارمغان آسایش و آرامش قلبی بدست بیاورد و امواج کش و قوس رنج و سختی زندگی را از بین ببرد. چنانچه قرآن کریم که کاملترین نسخه برای آرامش قلبی است لذا می فرماید " هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ... " اوست که آرامش را در دلهای مؤمنان دازل کرد تا ایمانی ایمانشان بیفزاید.^۶ اولین برداشتی که از این آیه صورت می گیرد اینست که بدون ایمان هرگز آرامش قلبی پیدا نخواهد شد.

علامه مراد از «سکینه» آرامش و سکون نفس و ثبات و اطمینان به آن عقایدی می دادند که به آن ایمان آورده و علت نزولش ایمان جدید است برای ایمان سابق تا ایمان سابقش را بیفزاید.^۷

۲. حوصله صبر : دومین پاداشی که به هدایت یافتگان داده می شود حوصله صبر و شکیبائی است که این هم بزرگترین هدیه خداوند برای مؤمنین است. چونکه دنیا پر از آفات و مشکلات است «الدُّنْيَا دَارُ الْبَلَاءِ مَحْقُوفَةٌ»^۸

۱. سورة اعراف، آیه ۱۷، ترجمه انصاریان.

۲. همان مدرک، ج ۸، ص ۳۸.

۳. همان مدرک، ج ۱۴، ص ۳۱۱.

۴. جوادی آملی، عید الله، هدایت در قرآن، ص ۳۷۷.

۵. رک: همان، ص ۳۷۸.

۶. سورة فتح، آیه ۴، ترجمه انصاریان.

۷. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۶.

۸. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۰۴.

دنیا خانه ای است از بلاء و مشکلات پیچیده است اگر انسان حوصله صبر و شکیبائی نداشته باشد قطعاً در چاه ضلالت و گمراهی می افتد. صبر چه در مصیبت باشد یا چه در انجام تکالیف^۱ یا چه در معصیت^۲ باشد لیکن مطمئن ترین کشتی نجات و کلید هر خیر و خوبی و باب خوشبختی و رستگاری در دنیا و آخرت حوصله صبر است

چنانچه در قرآن آمده است " الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ " همان کسانی که چون مصیبتی سخت به آنان رسید می گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ سپس در آیه بعدی پاداش صابران بیان می شود «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارش بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند.^۴ در این آیه به اهل صبر مژده ای به عنوان صلوات و رحمت بیان می شود که صلوات برای نورانی کردن و رحمت خاص برای پاداش دادن است که این نشانه هدایت یافتن است.

علامه طباطبائی می فرماید اولاً خدا به صابران بشارت می دهد. ثانیاً راه صبر، چه صبری صبر جمیل است، نشان می دهد. ثالثاً علت صبر واقعی نشان می دهد ما ملک خداییم و مالک حق دارد اگر بخواهد هر گونه تصرفی در ملکیت داشته باشد. رابعاً پاداش عموم صابران یعنی درود و رحمت و هدایت یافتن معرفی نماید.^۵ آیه الله جوادی آملی می فرماید که صبر صابران کاملترین نوع صبر است زیرا صبرشان همراه با بصیرت است، چون هنگام مصیبت می دانند که ملک خدا هستند اگر بخواهد در آن تصرف حکیمانه کند، بدین جهت از آنچه به ایشان می رسد جزع نمی کنند و می دانند به سوی خدا باز می گردند و او به آنان ثواب و پاداش می دهد.^۶

نکته: الف: کسی که صبر در مصیبت می کند به آن «صابر» (از باب مفاعله) می گویند.

ب: کسی که صبر در انجام تکالیف (یعنی عبادت) می کند به آن «صابر» (از ثلاثی مجرد) می گویند.

ج: آن کسی که صبر در معصیت می کند به آن «متصبر» (از باب تفعّل) می گویند.

۳. امداد خدا: سومین پاداشی که به هدایت یافتگان داده می شود امداد خدا است. "وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذَا مَلَاحَتْهُمُ آيَاتُنَا قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" و الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذَا مَلَاحَتْهُمُ آيَاتُنَا قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" خود راهنمایی می کنیم؛ یقیناً خدا با نیکوکاران است.^۷ مقصود در این آیه این جمله «وَإِنَّا لِلَّهِ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»

۱. رک: سورة مريم، آیه ۶۵.

۲. رک: سورة هود، آیه ۱۱ و ۱۰.

۳. سورة بقره، آیه ۱۵۷.

۴. سورة بقره، آیه ۱۵۷، ترجمه انصاریان.

۵. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۶. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۷۳.

۷. سورة عنکبوت، آیه ۶۹، ترجمه انصاریان.

است که مفسران کلمه «مع» را به معنای معیت دانسته اند. در سخن دیگر، بودن خدا با محسنین این است که خدا یاری شان می کند، و اینکه مسأله جهاد، که محتاج به نصرت است لذا جلوتر آمده، خود قرینه است بر اینکه کلمه «مع» به همین معنای نصرتی است.

علامه طباطبائی می گویند که بهتر تفسیر این است که «مع» را به معیت رحمت و عنایت معنا کنیم چونکه شامل نصرت و یاری او و سایر اقسام عنایات خداوند با بندگان محسن او خواهد بود، چون او کمال عنایت را به ایشان دارد و رحمتش شامل حال ایشان است، و این معیت اخض از معیت وجودی است که در جمله «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» آمده است، برای اینکه خدا از نظر وجود با تمامی موجودات و انسان ها هست، چه نیکان و چه بدان، ولی با محسنین بودنش معیت مخصوص است.^۱

آیه الله جوادی آملی می فرماید که جمله «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» یعنی معیت خدا با مجاهدان در افزودن هدایت و رساندن به مطلوب است. خداوند متعال سه معیت دارد.

۱. معیت مطلقه: رحمت و رحمانیه خدا همراه با هر چیزی و هر انسانی است. «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ».

۲. معیت خاصه نسبت به مؤمنین: هر لحظه مؤمنین نیاز دارند خدا آنانرا تایید کند «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».

۳. معیت خاصه نسبت به کفار: یعنی هر وقت مناسب بود خدا کافران را فوراً بگیرد «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ».

ولی اینجا این معیت ویژه برای این مؤمنین مطرح است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» این هدایت افزون، هدایت اضافی این تنها به راهنمایی نیست، بلکه علم بیشتر، هدایت بیشتر، رهنمود بیشتر می دهد، قسمت مهم آن ارائه طریق نیست بلکه ایصال به مطلوب است.^۲

نتیجه: الف: بر بنای تفسیر اول «مع» نصرت و معاونت است.

ب: بر بنای تفسیر دوم «مع» رحمت و عنایت است.

ج: تلاش گردان و جستجو گردان قطعاً مشمول هدایت خاص خداوند متعال هستند

د: خداوند متعال همراه با محسنین است و بر آنها نصرت و عنایت و رحمت خاص دارد.

۴. شرح صدر: چهارمین پاداشی و جزایی که از طرف خداوند به هدایت یافتگان داده می شود شرح

صدر و کشادگی سینه است. "فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ" پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای «پذیرش» اسلام می گشاید؛ و کسی را که بخواهد گمراه نماید سینه اش چنان تنگ می کند گویا به زحمت در آسمان بالا می رود، خدا این گونه پلیدی را کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.^۳ کلمه «شرح» به معنای پهن کردن و بسط کردن گوشت است.^۴ یعنی وقتی که گوشت گوسفند قطعه قطعه شود می گویند شرحه شرحه شده است. پس روشن شد که معنای «شرح صدر» عبارتست آمادگی و

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲. جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سورة عنكبوت، جلسه ۲۱، www.portal.esra.ir

۳. سورة أنعام، آیه ۱۲۵، ترجمه انصاریان.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات قرآن، ص ۴۵۰.

استعداد داشتن برای دریافت حقایق و معارف الهی. و هر کس که در دلش حقایق و معارف الهی و نور هدایت داشته باشد، پس این آمادگی و استعداد در دل او منور است. لذا گفتنی است که شرح صدر در سه مرحله در دل انسان منور می شود. (الف) نور عقل در ابتداء مسیر. (ب) نور علم در وسط مسیر سلوک. (ج) و نور عرفان در پایان مسیر.

علامه طباطبائی می گویند «شرح» به معنای بسیط و وسعت دادن است. و «شرح صدر» به معنای ظرفیت داشتن برای فرا گرفتن علم و عرفان است، و در حقیقت اینجا همان به معنای اصلیش استعمال شده است. چون سینه را باز کردن و قبولیت هر معارفی الهی که پیش بیاید، این خود یک نحو توسعه است. پس خداوند برای قبول کردن اسلام سینه کسی را باز کرده باشد یعنی در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح همیشه تسلیم می شود. یعنی چشم بصیرت نورانی دارد که همیشه برای اعتقاد و عمل صحیح می تابد. «أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو علی نور من ربّه»^۱

آیه الله جوادی آملی می فرمایند «شرح» به معنای باز کردن، متن گشودن، مجمل را مفصل کردن، واحد را تکثیر کردن این همه جزء شرح است. و «صدر» با دانش مشروح می شود، چیزی این صدر را مشروح نمی کند مگر حقایق ملکوتی. و «شرح صدر» عبارت از باز شدن سینه است. و منظور از این سینه همان قلب حقیقی است که انسانیت انسان است نه این سینه که چه کافر چه مؤمن هر دو دارند و نه قلبی که مؤمن و کافر هر دو دارای آن هستند که مرکز پالایش خون است قلب، فؤاد و مانند آن همان روح انسانی و حقیقت انسانی است.^۲

نتیجه : الف: شرح صدر یک نوع پاداشی خداوند متعال برای هدایت یافتگان است.

ب: داشتن شرح صدر موجب پذیرفتن همه حق و واقعیت و اعمال صالح است.

ج: تحمیل حقایق الهی و معارف الهی گسترده ای نیاز به شرح صدر دارد.

د: تسلیم شدن در برابر هر امر خداوند نشانه شرح صدر است.

۵. رستگاری : پنجمین پاداشی که از طرف خداوند به هدایت یافتگان داده می شود رستگاری و پیروزی است. " الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ " کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به آخرت یقین دارند. اینان از سوی پروردگارش بر بلندای هدایتند، و اینانند «بر موانع راه سعادت» پیروزند.^۳

کلمه «مفلحون» یعنی رستگاران و ریشه اصلی این واژه «فلح» است که وقتی که کشاورزان هنگام کاشتکاری تناسب زمین را می شکافند، به آنان «فلاح» گفته می شود. و تناسب این ریشه با معنای «مفلح» و «رستگاران» این است که گویی راه نیکی و نجات برای او شکافته شده است.^۴

^۱ . طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۱.

^۲ . جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سورة انعام، جلسه ۱۲. www.portal.esra.ir

^۳ . سورة لقمان، آیه ۴ و ۵، ترجمه انصاریان

^۴ . رک: طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۵.

علامه طباطبائی می فرماید که همه هدایت از طرف خداوند متعال است. هیچ قسمتی از آن به هیچ کس نداده شده، مگر اینکه به طریق مجازاتی. سپس به فلاح و رستگاری بیان کرده.^۱

آیه الله جوادی می گویند متقین سوار بر مرکبی هدایتند تا رهوار به مقصدشان برسانند و رفعت ببخشند.^۲ چونکه آنها اهل فلاحند و هدایت الهی در دنیا نشان فلاح و رستگاری در آخرت است.^۳

پس رستگاری هدف نهایی هدایت یافتگان است که آنها به وسیله ایمان و تقوی و نماز و... به هدف نهایی می رسند و رسیدن به کمال نهایی، کمال مطلق است و کمال مطلق جزء ذات خدا نیست. پس انسان رستگار در منزل لقاء الله است و رسیدن به منزل لقاء الله لازم به اتباع و رهبری ثقلین (قرآن و اهلبیت) دارد. و این پاداش خصوصی خدا به بندگان هدایت یافتگان مرحمت می کند.^۴

نتیجه: پس معلوم شد که رستگاری و پیروزی بر اساس توفیق و برپا کردن نماز و پرداختن زکات و یقین به آخرت و هدایت یافتن است که خدا در قالب آن عمل پاداشی و انعام ویژه ای عطا می کند.

مجازات گمراهان

۱. سرگردانی: اولین مجازاتی و عقابی که از طرف خداوند متعال به گمراهان داده می شود سرگردانی و سرگستگی و حیرانی است. " مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ " برای کسانی که «به سبب لجاجت و عنادشان» گمراهشان کند، هدایت کننده ای نیست؛ و آنان را در سرکشی و تجاوزشان وا می گذارد تا در «گمراهی شان» سرگردان و حیران باشند.^۵

علامه طباطبائی می فرماید کلمه «یعمهون» از ماده «عمه» است و به معنای سرگردان و حیران بودن و چرخیدن و گردش کردن در امواج ضلالت و گمراهی است، و یا به معنای نفهمیدن به حجت است. و اگر مقابل این جمله را که عبارتست از و کسی که او هدایت کند دیگر گمراه کننده برای او نیست، ذکر نکرد برای این بود که کلام در تعلیل آیه قبلی یعنی جمله «فبای حدیث...» بود. گویا کسی پرسیده جهت اینکه به هیچ حدیث دیگری ایمان نمی آورد چیست؟ در جواب فرموده: جهتش این است که خدا گمراه شان کرده و کسی که خدا گمراهش کند دیگر هدایت کننده ای برایش نیست.^۶

آیه الله جوادی می فرماید (یعمهون) از ماده «عمه» به معنای حیرت شدیدی است و رتبه آن پس از تردید و تحیر است. و حیرتی است که چشم دل آدمی را از هر رأی و نگاه صحیحی کور می کند. پس «عمه» هم بر کوری چشم تن اطلاق می شود و هم بر کوری چشم جان.^۷ و در این آیه دو سخن گفتنی است یکی مفرد

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷۴.

۲. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳. جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سورة لقمان، جلسه ۱. www.portal.esra.ir

۴. رک: جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵. سورة اعراف، آیه ۱۸۶، ترجمه انصاریان.

۶. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۵۷.

۷. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۸۳.

و یکی جمع است، چون «من» به حسب ظاهر به لحاظ لفظش مفرد است ضمیری که به او برگشت مفرد بود فرمود کسی را که خدا گمراه کند فلا هادی له، فرمود فلا هادی لهم، اما معنی این جمع است ولی جمله بعدی وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ضمیر جمع آورده است.^۱

نتیجه: پس روشن شد که کلمه «یعمهون» یعنی سرگردان در وادی گمراهی است و این حالت برای آن کسی است که او به سبب لجاجت و عناد و عدم بصیرت راه ضلالت برگزیده و دیگر نمی توان به مسیر هدایت برگردد چونکه خدا کسی را که گمراه می کند، دیگر کس نمی توان او را هدایت کند به این دلیل که مشمول فیضان خدا شرط به قابلیت محل است، اگر ماهیت مفقود شرائط قابلیت محل می باشد دیگر کسی نمی تواند که به او را هدایت کند، و از ظلمات و تاریکی در نور و روشنی بیاورد.

۲. ضیق صدر: دومین مجازاتی که از طرف خدا به گمراهان داده می شود تنگ سینه است. همان طوری که شرح صدر ثمره و پاداش هدایت است. ضیق صدر هم ثمره و مجازات الهی برای گمراهان است "وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ" و کسی را که بخواهد گمراه نماید سینه اش چنان تنگ می کند که گویا به زحمت در آسمان بالا می رود خدا این گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.^۲

علامه طباطبائی می فرماید کلمه «اضلال» در مقابل معنای «هدایت» است. به همین دلیل اثر این در مقابل اثر آن است. یعنی ضیق صدر گنجائش حق و صدق را ندارد و داخل شدن حق و صدق در آن امتناع داشته می باشد.^۳ و «ضیق صدر» در مقابل شرح صدر است. آن کسی که دلش کور شده و قساوت قلب داشته باشد. او حق را از باطل و راست را از دروغ نمی تواند تشخیص بدهد.^۴

آیه الله جوادی آملی می فرماید همان طوری که هدایت و اضلال ملکه و عدم ملکه است، پاداش به شرح صدر و اضلال به ضیق صدر نیز ملکه و عدم ملکه است. همان طوری قلب مؤمنین مشروح الصدر للإسلام است، قلب مشرکین نیز مشروح الصدر للكفر است، یعنی نسبت به معارف الهی و معالی دین مضیق است. چون «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» انسان دارای دو قلب نیست بلکه یک قلب است.^۵ اگر قلب مشروح للكفر است پس مضیق للإسلام است و جای برای نصیحت و شرح نیست. کلمه «حرجاً» بمعنای تضییق و ضیق است ولی به نحو اکیداً یک فضای بسته شد و هیچ راهی برای نفوذ او نیست حتی حرف در او نفوذ نمی کند.^۶ پس روشن شد که کلمه «ضیق صدر» به معنای تنگ شدن سینه است و کلمه «حرج» به معنای سربسته است یعنی دربهای قلب انسان به سبب قساوت قلب و لجاجت بسته شده است لذا در دل او شمع حقایق

۱. جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سورة اعراف، جلسه ۲۲۸. www.portal.esra.ir

۲. سورة أنعام، آیه ۱۲۵، ترجمه انصاریان.

۳. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۲.

۴. همان مدرک، ج ۷، ص ۴۷۱.

۵. سورة احزاب، آیه ۴.

۶. جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سورة انعام، جلسه ۱۲۰. www.portal.esra.ir



و معارف اسلام خاموش است چونکه توفیق الهی سلب شده است.

نتیجه : الف: ضیق صدر و قساوت قلب یک نوع مجازاتی خداوند متعال برای گمراهان است.

ب: داشتن ضیق صدر موجب عدم پذیرش حقایق الهی و معارف الهی است.

ج: ضیق صدر نشانه و علامت گمراهی و ضلالت است.

د: پلیدی ثمره ضیق صدر و قساوت قلب است.

۳. پلیدی : سومین مجازاتی و عقابیی خدا برای گمراهان پلیدی و آلودگی است که خداوند به سبب لجاجت عناد آنها را گرفتار می کند. " فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ " پس کسی را که خدا بخواند هدایت کند سینه اش را برای «برای پذیرفتن» اسلام می گشاید و کسی را «به خاطر لجاجت و عنادش» بخواند گمراه نماید، سینه اش را چنان تنگ می کند که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود؛ خدا این گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند، قرار می دهد.^۱

در این آیه بحث مفصلی پیرامون پاداش هدایت و مجازات اضلال وجود دارد، اما مطلوب ما فقط همین جمله « كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ » است که بعض مفسرین مراد از واژه «رجس» در مفهوم عذاب گرفته اند و بعض مفسرین آن را به چیزی که در نیکی می باشد، مراد گرفته اند، و منظور این است خدا این گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.

علامه می فرمایند خدا در این آیه یک قاعده کلی بیان می کند و آن اینکه مسأله اضلال در حقیقت به سبب نبودن ایمان است. لذا خدا رجس به آن کسانی نصیب می کند که فاقد ایمان و تسلیم بودن در برابر خدا و مطیع بودن در برابر حق نباشند. و «رجس» به معنای قذارت و نجاست است و بعد از لفظ رجس «علی» آمده و متعدی نموده که دلالت بر استعلا دارد و برای این تعبیری است که می خواهد بفهماند قذارت مزبور مسلط و محیط به آنان است، به طوری که میان آنان و دیگران حائل شده دیگران از نزدیکی به آنان نفرت دارند همان جوری که مردم از یک غذای قذارت متنفر می شوند.^۲

آیه الله جوادی آملی می فرمایند که ضلالت از سوء اختیار خود انسان است که او از خود اختیار کرده و سپس راه کفر و ضلالت را طی کرده و راه ایمان را ترک کرده، سپس مشمول قهر الهی و اضلال الهی شد که خدا از او لطف و فیض خاص را گرفته و او را به حال خود رها نموده است.^۳

نتیجه : پس می توان گفت که هدایت و اضلال ناگزیر ساختن به هدایت و اضلال نیست زیرا خود آیه وضاحت می کند که مجازات برای گمراهان ثمره ای کفر برای کفرگرایان است. اگر جزء این بود می فرمود کسانی که خدا بر دلهایشان پلیدی قرار داده است، ایمان نخواهند آورد نه اینکه بفرماید خدا پلیدی را بر دلهای کسانی قرار

۱. سورة إنعام، آیه ۱۲۵، ترجمه انصاریان.

۲. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۳.

۳. جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سورة انعام، جلسه ۱۲۱. www.portal.esra.ir

می دهد که ایمان نمی آورند.^۱

۴. خسران: چهارمین مجازاتی الهی برای گمراهان انداختن در خساره است. گاهی این خساره از لحاظ مادیات است مانند خساره در مال و مقام و سرمایه و...، و گاهی این خساره از لحاظ معنوی و نفسانی است مانند از دست دادن ایمان و عمل صالح و یا صحت و سلامتی است. اما در قرآن بیشتر به طرف خساره معنوی اشاره شده است. "قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ" بگو بی تردید زیانکاران «واقعی» کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجودشان و کسانشان را به تباهی داده باشند؛ آگاه باشید! که آن همان زیان آشکار است.^۲

علامه طباطبائی می فرماید که کلمه «خسر و خسران» هر دو به معنای از دست دادن سرمایه، کل یا بعضی از آنها است. البته کلمه «خسران» رساتر از کلمه «خسر» است. و «خسران نفس» به معنای آنست که آدمی نفس خود را در معرض هلاکت و بدبختی قرار دهد، به طوری که استعداد کمالش از بین بیرون و سعادت کلی از او فوت شود. در این آیه تعریضی به مشرکین است که آنان به سبب «فاعبدوا ما شئتم» خود را و اهل و خویشاوندان خود را وادار را به کفر و شرک کردند و خود را و آنها را هلاک کردند، پس این کفر شرک همان خسران حقیقی است.^۳

آیه الله جوادی آملی می فرماید اگر کسی بیراهه رود خودش را گمراه کرده و کلمه «اهل» به معنا زن و فرزند نیست چون بعداً «یوم القیامه» آمده. پس مرادش همان حور و مقصوریند که اهل این شخص بودند، ولی آنها را از دست داد. پس اگر این «یوم القیامه» ناظر باشد به ظرف خسارت، سپس آنجا اهل درکار نیست، اما اگر همان حور و مقصور برای آن ظرف خسارت نباشد، سپس در دنیا آنها خساره می بینند. یعنی آنها سرمایه و اهل را می بازند. یا اگر اهل قیامت را باختند که این ظرف برای «اهل» باشد، اهل قیامت «حور و مقصورات فی الخیام» است، دیگر زن و فرزند نیست چون «لا انساب بینهم». اما اگر این خسارت «یوم القیامه» معلوم می شود، سپس این «اهل» می تواند همین دنیا باشد. بعد می فرماید «أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» که انسان عوض معوض هر دو را می بازد. و آن کسانی هستند که هم خطای فکری فراوانی دارند و هم خطیئه عملی فراوان دارند.^۴

نتیجه: ۱. خسران واقعی وادار به کفر و شرک ورزیدن است که به سبب آن خویشاوندان آنها هلاکند.
 ۲. خسران اگر متعلق به دنیا باشد دوامیت ندارد ولی اگر متعلق به آخرت باشد همیشگی است.
 ۳. خسران اگر در مال و سرمایه باشد جبرانش ممکن است اما اگر در نفس باشد جبرانش ممکن نیست.
 ۴. نفع و ضرر در قیامت واقعی است.^۵

۱. رک: طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۶.

۲. سوره زمر، آیه ۱۵، ترجمه انصاریان.

۳. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۹.

۴. جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سوره زمر، جلسه ۱۵. www.portal.esra.ir

۵. رک: طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۹.

۵. گرفتار عذاب الهی: پنجمین مجازاتی از طرف خدا گرفتار در عذاب برای گمراهان است. و این یک امر بدیهی است و هم یک قانون عمومی است که اگر کسی حدود الهی را تجاوز کند یا شرک و کفر بورزد، یا غرور یا معاصی و گناه انجام دهد یا ظلم و ستم کند، سپس خدا (بر بنای مجازات) او را گرفتار در عذاب دردناک می کند. "وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ* وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ" و ما بر آنان ستم نکردیم ولی آنان بر خویشتن ستم ورزیدند پس هنگامی که عذاب پروردگارت فرا رسید، معبودانی بجای خدا می پرستیدند، چیزی از آنان دفع نکردند، و به آنان جز خسارت و هلاکت نیفزودند، چنین است مواخذه کردن پروردگارت هنگامی که آبدیها در آن حال که ستمکارند مواخذه می کند، بی تردید مواخذه او دردناک و سخت است.^۱

علامه طباطبائی می فرماید خدا در فرستادن عذاب برایشان ستم نکرد بلکه هلاکت شان بر اثر شرک و فسق بود. خودشان به خاطر شرک ورزیدند به خود ستم کردند. آری هر عملی که به دنبال خود عقوبتی داشته خالی از دو صورت نیست، یا عمل ظلم است و یا عقوبت آن، و وقتی عقوبت ظلم نباشد قهراً عمل ظلم است که عقوبت به بار آورده. و از نظم کلام چنین چیزی بر می آید که ما آنها را در عذاب خود گرفتار کردیم و خدایشان کاری بر ایشان صورت ندادند. و «فاء» تفریع است سپس معنایش بدین در می آید که ما ایشان را به عذاب خود گرفتیم پس خدایانی که ایشان به جای خدا می پرستیدند تاخیری برایشان جلب نموده و شری از ایشان بگردانند کاری برایشان نکردند.^۲

آیه الله جوادی می فرماید که کار خدا بر آنها ظلم نبوده زیرا کیفر او ظلم نیست بلکه آنها خود ظالم بودند که از سوء عمل به خودشان ظلم کردند، البته تبعات این ظلم دامنگیر قوانین و دین و احکام الهی خواهد شد، سپس آنها رجوع به غضب الهی کردند. بتهها نه تنها کاری ساخته نبود که کمکی بکنند بلکه تتبیب یعنی تقصیر یعنی هلاک و خسارت باریدند. اگر کسی بیراهه برود و حجت خدا بر آن تمام بشود و سپس بیراهه را ادامه بدهد پس خدا آنها را در عذاب گرفتار خواهد کرد. و مواخذه او دردناک و با شدت است که نه قابل تحمل و نه قابل دفاع است چون اَلِيمٌ و شدید است.^۳

۱. سورة هود، آیه ۱۰۱ و ۱۰۲، ترجمه مکارم شیرازی.

۲. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۵.

۳. جوادی آملی، عبد الله، (آرشیو قدیمی دروس تفسیر) تفسیر سورة هود، جلسه ۹۶. www.portal.esra.ir

نتیجه

سهدایت یعنی ارشاد و دلالت و نشان دادن راه است و اضلال یعنی امساک و قطع فیض و لطف الهی و واگذاری امر به خود شخص و سقوط در گمراهی او است و اسناد هر دو به خداوند و انبیاء و اولیاء حتی شیطان هم نسبت داده شده این اشتراک تفسیر المیزان و تسنیم است. هدایت دو نوع دارد یکی تکوینی و دیگری تشریحی که تکوینی دارای اقسام تکوینی عام و ابتدایی و تکوینی خاص و پاداشی است. خصوصیات هدایت تکوینی غیر اختیاری بودن و هیچ ضلالتی در مقابل آن نبودن است، و هدایت تشریحی که مخصوص به انسانها و جنیان است. اما اضلال هم به دو نوع تقسیم می شود اضلال ابتدایی و مجازاتی، هیچ منافاتی با مختار بودن انسان ندارد چرا که قابل استناد به خدا نیست، لیکن اگر قابل استناد است پس اختیار انسان سلب نمی شود. اسناد اضلال به خدا نه اضلال ابتدایی نه تشریحی نه تکوینی است زیرا که این همه با ذات خداوند تناقض دارد، بلکه اسناد اضلال به خداوند فقط به صورت مجازات سازگار است. نظریه علامه طباطبائی همین است اضلال ابتدایی با خداوند سازگار نیست بلکه فقط اضلال مجازاتی با خداوند سازگار است و مشمول به کسانی است از اختیار خودشان سوء استفاده کرد باشند و خودشان را به سبب شرک و کفر و فسق و ظلم گمراه کرده باشند، سپس خداوند آنها را اضلال به عنوان مجازات می کند، ولی آیه الله جوادی آملی اضلال مجازات را عدمی می داند یعنی عدم هدایت مخالفان و مشرکان و کافران و منافقان و منحرفان است یعنی خداوند آنها را در حالت خودشان رها می سازد تا در وادیی گمراهی سرگردان بشوند، این افتراق این دو تفسیر است. پاداش هدایت یافتن به شکل آرامش قلبی و شرح صدر و رستگاری و امداد الهی و حوصله صبر است و مجازات گمراه شدن به شکل حیرانی و سرگردانی و ضیق صدر و پلیدی و زیانکاری و گرفتار در عذاب الهی است لذا لازم است که هدایت کنندگان الهی را مانند پیامبران و انبیاء و امامان و کتب آسمانی را خوب شناخته شوند تا انسان از اضلال کنندگان مانند شیطان و هم زانو آن محفوظ بماند.



منابع

- قرآن کریم
۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، اسماعیلیان، قم_ ایران، ۱۳۶۷ ش، چ ۴.*
 ۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن، محقق: داوودی، صفوان عدنان، دمشق: دارالقلم، بیروت، لبنان، ۱۳۷۴ ش، چ ۱.*
 ۳. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، چ ۳.*
 ۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، تهران _ ایران، ۱۳۸۵ ش، چ ۱.*
 ۵. جوادی آملی، عبد الله، *تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم _ ایران، ۱۳۷۸ ش، چ ۱.*
 ۶. زمخشری، محمود بن عمرو، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت_ لبنان، ۱۴۰۷ ق، چ ۱.*
 ۷. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی، محمد باقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم _ ایران، ۱۳۷۸ ش، چ ۱۱.*
 ۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: بهشتی، احمد، جامعه مدرسین حوزه العلمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم _ ایران، ۱۴۱۳ ق، چ ۲.*
 ۹. طوسی، محمد بن حسن، *تبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت _ لبنان، چ ۱.*
 ۱۰. (۱۰) جوادی آملی، عبد الله، *هدایت در قرآن، محقق: علی عباسیان، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ ش.*
 ۱۱. جمعی از نویسندگان، *هدایت در قرآن، قم، پاسداران انقلاب، بی تا.*



دو فصلنامه تخصصی نور المصطفی_ شماره ۱۶- بهار و تابستان ۴۰۲

